

مسئولیت مدنی ضابطین دادگستری

دکتر بختیار عباسلو^۱

تاریخ دریافت: ۸۷/۱۰/۲۵

تاریخ پذیرش: ۸۹/۳/۱۸

چکیده

ضابطین دادگستری جهت اجرای مهمترین وظیفه خود که همانا حفظ نظم و امنیت است، در صورتی که موجب خساراتی به دیگران اعم از متهم، مجرم، یا اشخاص دیگر شوند، با تحقق شرایطی عهده دار مسئولیت مدنی خواهند بود. به دلیل تعدد و تنوع مأموریت های پلیسی، مسئولیت مدنی نسبت به سایر مشاغل از تنوع بیشتری برخوردار است. در مجموع حوادث زیانباری که ضابطین دادگستری در آن مداخله دارند یا از طریق انجام فعل توأم با تقصیر یا انجام فعل بدون تقصیر و یا ترک فعل تحقق می یابد. گاهی حادثه زیانبار ناشی از فعل توأم با تقصیر آنها از قبیل تیراندازی، شکنجه، اجرای احکام مدنی بدون دقت، تعقیب و گریز غیر مجاز، بازداشت غیر مجاز اشخاص و متوقف نمودن وسایل نقلیه در محل غیر مجاز توسط پلیس راهنمایی و رانندگی واقع می شود، که در این قبیل موارد در مسئولیت مدنی آنها تردیدی نیست. در صورتی که حادثه زیانبار ناشی از فعل بدون تقصیر آنها باشد که بلاواسطه منجر به حادثه زیانبار گردد، مسئولیت جبران خسارت زیان دیده بر عهده سازمان مربوط خواهد بود. چنان چه فعل آنها با وصف فوق به صورت غیر مستقیم در حادثه زیانبار دخالت داشته باشد، به دلیل اینکه مبنای مسئولیت در این مورد قاعده تسبیب است و شرط لازم برای تحقق مسئولیت بر اساس این قاعده تقصیر است؛ بنابراین، فاقد مسئولیت خواهند بود. گاهی حادثه زیانبار ناشی از ترک فعل یا ترک وظیفه توسط ضابطین می باشد؛ از قبیل عدم مساعدت به اشخاصی که توسط دیگران در معرض ارتکاب جرم و جنایت واقع می شوند یا عدم کنترل بازداشت شدگان یا متوقف نمودن وسایل نقلیه معیوب و رانندگان فاقد صلاحیت توسط پلیس راهنمایی و رانندگی. در این موارد نیز با وجود شرایطی به موجب قاعده تسبیب در مقابل زیان دیده عهده دار جبران خسارت خواهند بود. ضمن تشریح مبانی حقوقی مسئولیت مدنی، مصادیق وقایع زیانبار ناشی از مأموریت ضابطین با ذکر مثال های کاربردی، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. علاوه بر این، موارد معافیت از مسئولیت مدنی تحت عناوین قاعده تحذیر، اضطرار، پذیرش خطر توسط زیان دیده، اعمال حاکمیت، اجرای دستورات قضایی اشتباه یا نادرست و دفاع مشروع، بررسی شده است. در اغلب موارد با مطالعه تطبیقی، راه حل های مختلف مورد ارزیابی قرار گرفته و راه حل مناسب انتخاب شده است.

کلید واژه ها:

مسئولیت مدنی / ضابطین دادگستری / فعل / تقصیر / ترک فعل.

۱- استادیار دانشگاه علوم انتظامی

مقدمه

از سویی اجرای مستقیم و بی درنگ قانون برای حفظ و نظم و امنیت اجتماع، بر عهده ضابطین دادگستری است. به دلیل ماهیت مأموریت های پلیسی که بایستی به هنگام و به سرعت انجام شود، مجال کافی در تأمل و بررسی جوانب تصمیم اتخاذ شده، وجود ندارد و در نتیجه صحت دقت در انجام مأموریت ها تا حد زیادی کاهش می یابد. از این روی خطا پذیری این اقدامات و به تبع آن، حوادث زیانبار ناشی از آن، امری محتمل است. به این جهت امروزه پرونده های متعددی در خصوص مسئولیت مدنی ضابطین در محاکم تشکیل شده است. با این همه برای تعیین مسئولیت مدنی آنها، رویه واحد و مشخصی حاکم نیست و حتی گاهی احکام دادگاه ها بدون توجه به مبانی و قواعد مسئولیت مدنی در این مورد صادر می شود. بی گمان در چنین وضعیتی که توأم با ابهام و بلا تکلیفی است، اهدافی که در ایجاد و برقراری مسئولیت مدنی وجود دارد، نمی تواند محقق شود. برای تحقق این امر مهم باید قواعد حقوقی مسئولیت مدنی و وظایف و اختیارات ضابطین دادگستری و حوادث زیانباری که در عمل اتفاق می افتد، بررسی شود. بنابراین با توجه به موازین حقوقی، نظریه های حقوقدانان و سایر اصول حقوقی و تاحد مقدور مطالعه تطبیقی، سعی شده است، این نوع مسئولیت مدنی مورد بررسی قرار گیرد.

در اهمیت پژوهش حاضر باید گفت: تبیین ابعاد مختلف مسئولیت مدنی ضابطین دادگستری، افزون بر آنکه موجب دقت بیشتر آنها در اجرای مأموریت ها می شود، باعث آشنایی زیاندیدگان با حقوق خود و هم چنین مسئولیت و عدم مسئولیت مدنی ضابطین می گردد. این آشنایی علاوه بر تأثیر در اصلاح رفتار

زیاندیدگان از این حوادث امکان احقاق حق آنها را نیز فراهم می نماید. در مورد موضوع فوق تاکنون در منابع داخلی تحقیقی به صورت کاربردی به عمل نیامده است، هر چند در حقوق خارجی، مخصوصاً کشورهای غربی، تحقیقات متعددی انجام شده است.

مبحث اول: مسئولیت مدنی ناشی از انجام فعل

مسئولیت در این مورد ناشی از انجام فعلی است که ضابطین مطابق با وظایف خود به اجرای آن مبادرت می کنند. این مسئولیت به شرح ذیل قابل تقسیم است:

۱. اگر فعل مذکور به طور مستقیم موجب حادثه زیانبار شود و علاوه بر این توأم با تقصیر باشد، ضابطین به عنوان مباشر مقصر^۱، در مقابل زیان دیده اعم از شخص تحت تعقیب یا سایر اشخاص مسئول هستند.
۲. اگر در انجام فعل مذکور که مستقیماً موجب حادثه زیانبار شده، مقصر نباشند هر چند اصولاً فاعل بر اساس قاعده اتلاف باید شخصاً مسئول شناخته شود اما بر اساس حکم خاص مقرر در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی، شخصاً مسئول نمی باشند؛ بلکه مسئولیت بر عهده دولت خواهد بود.
۳. اگر فعل ارتكابی از طرف ضابطین با واسطه موجب خسارت شود، وقتی مسئول هستند که فعل مذکور غیر مجاز یا به تعبیر دیگر توأم با تقصیر باشد.

۱- مقصود از مباشر مقصر شخصی است که فعل توأم با تقصیر او بلاواسطه موجب خسارت به دیگری شده است. از قبیل تیراندازی غیر مجاز

۴. در مواردی که ضابطین فعل مجازی انجام داده اند که با واسطه موجب خسارت شده است؛ مانند، تعقیب و گریز متهم فراری به دلیل اینکه در چنین مواردی مبنای مسئولیت مدنی قاعده تسبیب است و شرط لازم در تسبیب تقصیر است به علت عدم تقصیر، عهده دار مسئولیت نمی باشند. اگر علاوه بر فعل پلیس، زیان‌دیده یا شخص دیگری در حادثه زیانبار دخالت داشته باشد، تعیین مسئولیت با توجه به نقش هر کدام بر اساس قواعد مربوط قابل بررسی، خواهد بود.

گفتار اول: مسئولیت مدنی ناشی از فعل توأم با تقصیر

فعل توأم با تقصیر بر دو نوع است؛

نخست فعلی که به طور مستقیم موجب حادثه زیانبار می گردد از قبیل تیراندازی غیر مجاز یا شکنجه متهمی که منجر به صدمه و آسیب نامبرده می گردد، و دوم کوتاهی ضابطین در اجرای احکام مدنی حکمی؛ مانند قلع اشتباهی بنا و ساختمان. گاهی فعل توأم با تقصیر، با واسطه، موجب حادثه زیانبار می گردد. به تعبیر دیگر فعل فاعل، با واسطه امر دیگری موجب زیان می گردد، ولی اگر فعل مذکور انجام نمی شد خسارت نیز به بار نمی آمد، از قبیل متوقف نمودن وسایل نقلیه در محل غیر مجاز و غیر قابل رویت توسط مأموران راهنمایی و رانندگی که منجر به تصادف و برخورد وسیله نقلیه در حال حرکت دیگری با آن می شود. بعضی از مصادیق فعل توأم با تقصیر به قرار ذیل است:

الف: مسئولیت مدنی ناشی از دستگیری غیر مجاز

در حقوق آمریکا پلیس قادر به تعقیب افراد نیست، مگر به موجب دستور کتبی و یا اینکه احراز ارتکاب جرم به نحو متعارف و معقولی به فردی انتساب داده شده است. (<http://www.masslaw help>) به تعبیر دیگر، باید دلیلی معقول در خصوص ظن ارتکاب جرم، موجود باشد. این وضعیت در حقوق کامن لا، ظن معقول یا بدون شک و تردید^۱ نامیده می شود که در این مورد ارتباط فرد با جرم بیش از ظن و گمان و کمتر از دلیل قاطع است. (برایان گارنر، ۲۱۹).

در حقوق ایران اختیار ضابطین دادگستری جهت حفظ نظم عمومی، با محدودیت هایی همراه است زیرا به موجب ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری، تفتیش و بازرسی منازل، اماکن و اشیاء در مواردی به عمل می آید که بنابر دلایل، ظن قوی به کشف متهم یا اسباب و آلات و دلایل جرم، وجود داشته باشد. از سویی مطابق ماده ۱۸ قانون مذکور، ضابطین دادگستری در جرائم غیر مشهود به محض اطلاع از وقوع جرم، مراتب را جهت کسب تکلیف و اخذ دستور لازم به مقام ذی صلاح قضایی اعلام کنند. در خصوص جرائم مشهود باید تمامی اقدام های لازم را به منظور حفظ آلات و ادوات و آثار و علائم و دلایل جرم و جلوگیری از فرار متهم و یا تبانی، معمول دارند و تحقیقات مقدماتی را انجام دهند و بلافاصله به اطلاع مقام قضایی برسانند. بنابراین در جرائم مشهود، اگر ظن قوی به کشف متهم یا اسباب و آلات جرم در محلی وجود داشته باشد، ضابطین قادر به بازرسی و تفتیش محل یا اشیاء می باشند و در جرائم غیر مشهود چنین اقدامی باید با اجازه مخصوص مقام قضایی باشد. (آشوری، ۱۳۸۶: ۱۳۷). به

1-probable cause

نظر می‌رسد معیار ظن قوی قرائن و نشانه‌هایی است که هر پلیس متعارفی براساس آن به نتیجه می‌رسد. مقصود از ظن قوی، حدس و گمانی بیشتر از حالت عادی و کمتر از یقین است.

اگر ضابطین دادگستری خلاف مقررات یاد شده، اقدام‌هایی انجام دهند که منجر به خسارت به شخص یا اشخاصی شود، مسئول جبران آن می‌باشند. به عنوان مثال اگر پلیس در جرمی که از مصادیق جرائم مشهود نمی‌باشد، بدون دستور مقام قضایی اقدام به دستگیری شخصی نماید و در حین دستگیری به علت فرار یا بعد از دستگیری در بازداشتگاه به هر دلیل به او صدمه‌ای وارد شود اعم از اینکه پلیس نکات ایمنی بازداشت را رعایت کرده یا رعایت نکرده باشد ضامن جبران خسارت وارده به نامبرده می‌باشد؛ زیرا، در این قبیل موارد، زیان‌دیده متأثر از شرایط و اوضاع و احوال حاکم شده است به گونه‌ای که این شرایط موجب برقراری رابطه سببیت بین تقصیر پلیس و حادثه و قطع رابطه سببیت بین تقصیر احتمالی زیان‌دیده و حادثه زیانبار می‌گردد. این مسئولیت بر اساس قواعد عام، قابل توجیه است؛ زیرا، نقش پلیس در این قبیل حوادث، به عنوان سبب مطرح می‌گردد و اگر شخص بازداشت شده موجب ایراد خسارت به خود از قبیل خودکشی شود نقش او تحت عنوان مباشر خودکشی قابل طرح است و به علت شرایطی که پلیس برای زیان‌دیده ایجاد نموده، به عنوان سبب قوی‌تر از مباشر محسوب شده و جبران خسارت زیان‌دیده را بر عهده خواهد داشت.

ب: مسئولیت مدنی ناشی از تعقیب و گریز

یکی از حوادث شایع در اجرای مأموریت های پلیسی، حادثه ناشی از تعقیب و گریز است. در این گونه حوادث اگر مأمور مجاز به تعقیب باشد و پس از اخطارهای لازم اقدام به چنین امری نماید و به هر دلیل منجر به خسارت به فرد تحت تعقیب شود، مسئول نخواهد بود. به عنوان مثال، وسیله نقلیه شخص تحت تعقیب به علت شتابزدگی، واژگون شود یا آن شخص در حال فرار به علت پریدن از دیواری آسیب ببیند. عدم مسئولیت مأمور در این مورد را می توان بر اساس قواعد عام مسئولیت مدنی توجیه نمود؛ زیرا، تعقیب و گریز زمینه ساز حادثه زیانبار شده است و مأمور نقش مستقیمی در آن نداشته است، بنابراین نقش او به عنوان سبب قابل طرح است، ولی، از آنجا که فعل انجام شده غیر مجاز نیست و از سویی یکی از شرایط لازم برای سبب تقصیر است؛ بنابراین، نمی توان او را به عنوان سبب مسئول دانست. علاوه بر این، مشمول قاعده اتلاف نمی گردد، زیرا در اتلاف، رابطه مستقیم با حادثه زیانبار لازم است. زیرا، در این مورد فعل مأمور به صورت با واسطه یا غیر مستقیم موجب خسارت شده است. البته اگر مأمور، اقدام به تعقیب شخصی به صورت غیر مجاز نماید و به این علت، موجب حادثه زیانبار گردد، مسئول خواهد بود؛ زیرا، فعل نامبرده در این صورت مشمول قاعده تسبیب می گردد. در این گونه موارد ملاک مسئولیت مأمور بر این اساس استوار است که آیا نامبرده در تعقیب مجاز بوده یا خیر؟ به تعبیر دیگر مقایسه رفتار پلیس با رفتار یک پلیس متعارف و وظیفه شناس در موارد مشابه. با توجه به اینکه ضابطین دادگستری به نحو مطلق مسئول اجراء و اعمال نظم نیستند بلکه اجرای نظم توسط آنها باید در چارچوب قانون باشد، از

همین روی قانونگذار صرفاً در جرایم مشهود و در صورت دستور مقام قضایی و فرار متهم یا مجرم در حال انتقال، تعقیب پلیسی را با رعایت موازین لازم تجویز نموده است. ولی اگر اقدام به تعقیب غیر مجاز باشد؛ یعنی در غیر موارد فوق که پلیس مجاز به تعقیب نیست، اگر شخص تحت تعقیب به علت فرار و بروز حادثه، دچار صدماتی شود، پلیس ضامن است. علاوه بر این، پلیس پس از دستگیری حق اعمال زور علیه فرد دستگیر شده را ندارد، هر چند اختیار دستگیری نامبرده را داشته است. در حقوق کامن لا، ضمن اینکه پلیس چنین حقی را علیه فرد دستگیر شده ندارد بلکه باید نامبرده را از حقوق اساسی خود که اصطلاحاً میراندا^۱ نامیده شده، مطلع نماید؛ از جمله این حقوق، حق سکوت و حق استفاده از وکیل است. بدون رعایت این حقوق، پلیس حق بازجویی از وی را ندارد. (برایان گارنر، ۱۰۱۲) علاوه بر این اگر در موردی پلیس تصور کند که فرد مظنون قصد دست درازی به اسلحه او دارد، چنان چه به سوی او تیر اندازی کند. اگرچه فرد مظنون، قدم اول را به سمت پلیس برداشته است صرف این ادعا که مظنون به سمت او نزدیک شده دفاع محسوب نمی شود.

(Bryahh://faculty.edu/toconnor)

ج: مسئولیت مدنی ناشی از تیراندازی

ضابطین دادگستری برای تیر اندازی به سوی اشخاص دو شرط را باید رعایت کنند:

۱. تیراندازی مجاز باشد و به تعبیر دیگر حق به کارگیری سلاح را داشته باشند.

1-Miranda rights

۲. در صورت مجاز بودن تیراندازی، باید مراتب مقرر در قانون را رعایت نمایند.
- به موجب ماده ۳ قانون به کارگیری سلاح مصوب ۱۳۷۳، مأموران انتظامی در موارد زیر حق بکارگیری سلاح را دارند:
 ۱. برای دفاع از خود در برابر کسی که با سلاح سرد یا گرم به آنان حمله نماید.
 ۲. برای دفاع از خود در برابر یک یا چند نفر که بدون سلاح حمله می آورند ولی اوضاع و احوال طوری باشد که بدون بکارگیری سلاح امکان دفاع میسر نباشد.
 ۳. در صورتی که مأموران مذکور مشاهده کنند که یک یا چند نفر مورد حمله واقع شده و جان آنان در خطر است.^۱
 ۴. برای دستگیری سارق و قاطع الطریق و کسی که اقدام به ترور و یا تخریب و یا انفجار نموده است و در حال فرار باشد. به موجب این بند، قانونگذار صرفاً در تعدادی از جرایم مشهود اختیار استفاده از سلاح را به مأموران داده است، بنابراین در جرایم مشهود دیگر چون ضرب و جرح، چنین اختیاری ندارند.
 ۵. در موردی که شخص بازداشت شده یا زندانی از بازداشتگاه یا زندان فرار نماید، و مأمور از اقدامات دیگر برای دستگیری و یا توقیف وی

۱- لازم به ذکر است دفاع بر اساس این بند به عنوان وظیفه ای برای مأمورین محسوب می گردد و در صورت رعایت شرایط لازم در دفاع مشروع، موجب رفع مسئولیت مدنی آنها می گردد. در حالیکه برای سایر اشخاص به عنوان وظیفه تلقی نمی گردد بلکه در صورت انجام آن یعنی دفاع مشروع، دفاع کننده، در مقابل زیان دیده مهاجم، فاقد مسئولیت خواهد بود.

- استفاده کرده و ثمری نبخشیده باشد. به موجب این بند قدر متیقن فرار اشخاصی است که به موجب حکم یا قرار مقام قضایی زندان یا بازداشت شده اند. بنابراین بازداشت پلیسی مورد تردید است و با توجه به اصل عدم اختیار پلیس در این مورد باید گفت: پلیس اختیار تیراندازی ندارد.
۶. برای حفظ اماکن و مقر نیروی انتظامی از قبیل مرکز فرماندهی، ستاد، پاسگاه، پایگاه، انبار سلاح یا مهمات و مرکز آموزشی) به موجب این بند اولاً مقصود از مکان انتظامی صرف نظر از مالکیت آن است. مقصود مکانی است که در اختیار نیروهای انتظامی است. ثانیاً موارد تعیین شده در آن تمثیلی است و شامل سایر اماکن انتظامی به جزء آنچه در این بند ذکر شده نیز می باشد.
۷. برای حفظ سلاحی که جهت انجام مأموریت در اختیار آنان است. با توجه به اینکه آنچه از سلاح در این بند به ذهن متبادر می شود سلاح گرم است و با توجه به اصل عدم اختیار مأموران، به نظر می رسد، سلاح شامل سلاح سرد نمی گردد.
۸. برای حفظ اماکن طبقه بندی شده به ویژه اماکن حیاتی و حساس در مقابل هر گونه هجوم و حمله جهت ترور، تخریب، آتش سوزی، غارت اسناد و اموال، گروگان گیری و اشغال. مقصود از این اماکن، اماکنی است که برای رفع یکی از نیازهای عمومی مورد استفاده قرار می گیرد.
۹. برای جلوگیری و مقابله با اشخاصی که از مرزهای غیر مجاز قصد ورود و یا خروج را دارند و به اخطار مأموران مرزبانی توجه نمی نمایند. ابهامی که در این بند قابل طرح است، ملاک عدم توجه اشخاص مذکور

در این بند به اخطار مأمورین است. آیا ملاک شخصی است یا نوعی؛ یعنی، عدم توجه شخص باید توسط مأمور محرز شود یا اینکه صرفاً مشخصات اخطار باید مد نظر قرار گیرد؛ به عبارتی دیگر اخطار باید به گونه ای باشد که هر شخص متعارف نسبت به آن مطلع محسوب می گردد هر چند شخصی که قصد ورود یا خروج غیر مجاز از مرز را داشته از آن مطلع نشده است.

۱۰. برای حفظ تأسیسات، تجهیزات و اماکن نظامی و انتظامی و امنیتی. مقصود از تأسیسات کلیه مستحذات غیر منقول و مقصود از تجهیزات کلیه لوازم و ابزارهای خاص نظامی و انتظامی است؛ بنابراین شامل سایر ابزارهایی که مخصوص نیروهای نظامی و انتظامی نیست، ولی در اختیار آنهاست، نمی گردد.

تبصره ۱- در موارد فوق در صورت اقتضای شرایط، اخطار قبلی الزامی است. ملاک اقتضای شرایط، تشخیص مأمور است، البته باید دلایلی برای آن وجود داشته باشد.

تبصره ۲- نیروهای مسلح در مواردی که در چهارچوب بندهای مذکور مأموریت داشته باشند، مجاز به استفاده از سلاح می باشند. از این بند اصل عدم به کارگیری سلاح توسط مأمورین قابل استنباط است.

تبصره ۳- مأموران مسلح در کلیه موارد مندرج در این قانون، در صورتی مجازند از سلاح استفاده نمایند که چاره ای جز بکارگیری سلاح نداشته باشند، در این صورت باید مراتب: الف: تیر هوایی، ب: تیراندازی کمر به پایین، ج: تیراندازی کمر به بالا را رعایت نمایند. بر اساس این تبصره در صورتی که مأمور مجاز به

استفاده از سلاح است که اولاً چاره دیگری به جز به کارگیری سلاح نداشته باشد، به عنوان مثال اگر شخص فراری در محلی اقدام به فرار کرده باشد که به راحتی بدون استفاده از سلاح قابل دستگیری است، مأمور حق استفاده از سلاح ندارد. ثانیاً در صورتی که ناگزیر به استفاده از سلاح باشد، باید مراتب به کارگیری سلاح را رعایت نماید.

ماده ۴. مأموران انتظامی برای اعاده نظم و کنترل راهپیمایی های غیر قانونی، فرونشاندن شورش و بلوا و ناآرامی هایی که بدون بکارگیری سلاح مهار آنها امکان پذیر نباشد، حق بکارگیری را به دستور فرمانده عملیات، در صورت تحقق شرایط زیر دارند: الف: قبلاً از وسایل دیگر مطابق مقررات استفاده شده و موثر واقع نشده باشد. ب: قبل از بکارگیری سلاح، با اخلاگران و شورشیان نسبت به بکارگیری سلاح اتمام حجت شده باشد. با توجه به موارد پیش گفته، علت محدودیت تیراندازی برای ضابطین، اهمیت تمامیت جسمانی اشخاص است. براین اساس، می توان نکات ذیل را مطرح نمود:

۱. تا جایی که دستگیری اشخاص بدون استفاده از سلاح مقدور است، مأموران از به کارگیری سلاح خودداری نمایند.
۲. تا جایی که ممکن است در صورت استفاده از سلاح سعی شود میزان خسارات و صدمات جانی کمتر شود.
۳. در مورد حفظ اماکن توسط مأموران فقط آن دسته از اماکنی که در قانون مقرر شده مشمول این قانون خواهد بود و شامل سایر اماکن نخواهد بود.

۴. در صورتی شک و تردید در امکان استفاده از سلاح توسط مأموران، اصل بر عدم اختیار است.
۵. حتی الامکان مأموران سعی نمایند در صورت به کارگیری سلاح، اقدام خود را مستند سازی نمایند مگر در مواردی که چنین امکانی نباشد.
۶. در هر حادثه با توجه به قاعده تناسب نفع و زیان مأموران دقت کنند که زیان های ناشی از به کار گیری سلاح به مراتب کمتر از فایده حاصل از تیراندازی باشد. مخصوصاً در مقایسه خسارات جانی با خسارات مالی، همواره خسارات جانی سنگین تر از خسارات مالی است.

د: مسئولیت ناشی از شکنجه

ضابطین دادگستری جهت دستیابی به ادله و کشف جرم، صرفاً باید بر دانش پلیسی و کشف علمی جرم تکیه و اقدام نمایند و از توسل به اقدامات سرکوبگرانه و هر گونه شکنجه و آزار بدنی و روحی متهم خودداری کنند. به دلیل اهمیت موضوع، شکنجه و به کارگیری اجبار و اکراه در اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۹ قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی به صراحت منع شده است. ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی، شکنجه و آزار و اذیت بدنی را برای اخذ اقرار به عنوان عملی مجرمانه تلقی کرده و ضمن جرم انگاری شکنجه و تعیین مجازات یا مسئولیت کیفری برای آن، مباشر را حسب مورد محکوم به قصاص و برای او مسئولیت مدنی و مسئولیت انتظامی نیز قائل شده است.

هـ مسئولیت مدنی ناشی از توقیف اموال اشخاص

۱- توقیف غیر مجاز

مقصود از «توقیف»، خارج نمودن مال از استیلا مالک است. اعم از اینکه به موجب دستور مقام قضایی باشد یا در مواردی که ضابطین شخصاً به موجب قانون از چنین اختیاری برخوردار باشند و چه این توقیف منجر به سلب مالکیت مالک شود یا نشود. البته «توقیف» به معنی خاص، معادل عبارت «ضبط» است و در این صورت، توقیف منجر به سلب مالکیت نمی شود. اما مصادره و توقیف مال، به عنوان مجازات است و منجر به سلب مالکیت می گردد. با توجه به اینکه هیچ شخص یا مقامی اعم از مقام قضایی و ضابطین دادگستری، قادر بر زایل نمودن سلطه اشخاص نسبت به اموال آنها هر چند به صورت موقت نیستند؛ بلکه، صرفاً در موارد مصرح در قانون، واجد چنین اختیاری هستند، در غیر این صورت قادر به توقیف و یا زائل نمودن سلطه اشخاص نمی باشند. اگر توقیف خارج از موارد منصوص قانونگذار باشد به علت غیر مجاز بودن، به عنوان غصب محسوب و ید ضابطین نسبت به اموال مذکور، اصطلاحاً ید ضمانی تلقی می گردد. با توجه به اینکه در چنین مواردی متصرف در مقابل مالک، دارای مسئولیت مطلق می باشد؛ یعنی، حتی اگر خسارت ناشی از فعل غیر یا قوه قاهره باشد متصرف، مسئول خواهد بود. بنابراین، در چنین مواردی که پلیس به توقیف غیر مجاز مال شخصی اقدام می نماید هر چند مال را تحویل دیگری داده باشد شخصاً مسئول است. به عنوان مثال، اگر پلیس وسیله نقلیه دیگری را در غیر مواردی که مجاز به توقیف آن می باشد، توقیف نماید هر چند آنرا تحویل پارکینگ دهد و به علت فعل غیر یا حتی حادثه قهری اتومبیل مذکور دچار

خسارت شود، نامبرده ضامن است. البته اگر مأمور به موجب بخشنامه و دستوری که سازمان به او داده است، چنین اقدامی نماید، در این صورت سازمان مسئول خواهد بود.

۲- توقیف مجاز اموال

در صورتی که ضابطین دادگستری وفق موازین قانونی، اقدام به توقیف مالی نمایند، در این صورت مال مذکور نزد آنها به عنوان امانت تلقی و اصطلاحاً ید آنها نسبت به آن امانی محسوب می گردد. با توجه به اینکه در این مورد بر اساس قواعد عام، امین مسئول خسارات وارده نسبت به مال امانی نخواهد بود، مگر اینکه نسبت به آن مرتکب تقصیر گردد که اعم از تعدی و تفریط است. بنابراین، اگر پلیس وفق موازین، اقدام به توقیف مالی نماید در این صورت اگر در حفظ و نگهداری آن مرتکب تقصیر نشود ولی هر چند به مال مذکور خسارتی وارد شود، مأمور مسئول نمی باشد. اگر در چنین موردی که توقیف مال مجاز است، پلیس در حفظ و نگهداری آن مرتکب تقصیر شود، به محض تعدی و تفریط، ید امانی او تبدیل به ید ضمانی می شود و در این صورت نیز دارای مسئولیت مطلق خواهد بود و به هر علت به مال امانی خسارت وارد شود، مسئول خواهد بود. به عنوان مثال، اگر پلیس، وسیله فردی را در مواردی که قانون تجویز نموده است توقیف نماید و جهت انتقال آن به پارکینگ، آن را در اختیار مأموری که فاقد گواهینامه است قرار دهد و در صورتی که وسیله نقلیه دیگری با آن تصادف نماید، هر چند عدم مهارت راننده تاثیری در حادثه نداشته

باشد، ولی پلیس مسئول است؛ زیرا ید امانی نامبرده به علت تقصیر، تبدیل به ید ضمانی شده و موجب مسئولیت مطلق نامبرده می گردد.

و. مسئولیت ناشی از تقصیر در اجرای احکام مدنی

با توجه به ماده ۱۳ قانون اجرای احکام مدنی مقرر می دارد: «اگر دادگاه دادورز (مأمور اجرا) نداشته باشد و یا دادورز (مأمورین اجرا) به تعداد کافی نباشد می توان احکام را به وسیله مدیر دفتر یا کارمندان دیگر دادگاه یا مأمورین شهربانی، ژاندارمری اجرا کرد.» همچنین به موجب ماده ۳ قانون روابط موجر و مستأجر «پس از انقضای مدت اجاره بنا به تقاضای موجر یا قائم مقام قانونی وی تخلیه عین مستأجره در اجاره با سند رسمی توسط دوایر اجرای ثبت ظرف یک هفته و در اجاره با سند عادی ظرف یک هفته پس از تقدیم دادخواست تخلیه به دستور مقام قضایی در مرجع قضایی توسط ضابطین قوه قضاییه انجام خواهد شد.» با توجه به مواد فوق، قانونگذار در بعضی موارد اجرای احکام مدنی را بر عهده ضابطین گذاشته است. بنابراین، در این صورت ضابطین باید دقت لازم را به عمل بیاورند تا مفاد اجراییه و آنچه که مطابق حکم صادره باید اجرا گردد به نحو صحیح و دقیق اجرا گردد. در غیر این صورت؛ یعنی، در صورتی که حکمی را به صورت اشتباه اجرا نمایند به عنوان مثال در تخلیه به جای آنچه مورد حکم قرار گرفته، محل دیگری را تخلیه نمایند یا به جای محکوم به، مال دیگری را توقیف نمایند ضامن جبران خسارات وارده خواهند بود. مبنای مسئولیت ضابطین در این مورد که در انجام وظیفه خود مرتکب تقصیر و بی دقتی شده اند، اگر فعل و

عمل آنها بلاواسطه منجر به خسارت شود، قاعده اتلاف و اگر با واسطه موجب خسارت شوند، قاعده تسبیب است.

گفتار دوم: مسئولیت مدنی ناشی از فعل بدون تقصیر

در حقوق ایران، مبنای مسئولیت در این مورد، قاعده اتلاف، موضوع ماده ۳۲۸ قانون مدنی است که مقرر می‌دارد: «هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد، اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد یا منفعت، و اگر آن را ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است.» بنابراین فعل‌هایی که اشخاص انجام می‌دهند اگر بلاواسطه موجب خسارت شوند و عرفاً از مصادیق اتلاف تلقی شوند بر اساس ماده فوق هر چند فاعل در انجام آن مرتکب تقصیر نشده باشد، مسئول است. زیرا قانونگذار در این ماده تلف کردن را به طور مطلق یعنی فعل را به طور مطلق اعم از اینکه توأم با تقصیر یا بدون تقصیر باشد مسئولیت آور می‌داند، از قبیل تیر اندازی که با رعایت مقررات صورت گرفته، ولی به علت کمانه کردن گلوله به دیگری اصابت و موجب خسارت شده است. یا در موردی که پلیس در حال رانندگی برای اجرای مأموریت‌های محوله است، بدون اینکه تقصیر داشته باشد، موجب حادثه رانندگی و خسارت به دیگری می‌شود. در این موارد هر چند عموماً قاعده اتلاف شامل هر کس، از جمله مأمورین پلیس می‌گردد؛ اما، با توجه به اینکه قانونگذار در مقام بیان مسئولیت مدنی کارمندان دولت به موجب ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی است، آنها را در صورتی مسئول می‌داند که خسارت در نتیجه بی احتیاطی یا فعل عمدی آنها به بار آمده باشد. بنابراین،

سکوت در مقام بیان به جزء تقصیر را باید حمل بر عدم مسئولیت آنها کرد در صورتی که آنان فاقد تقصیر باشند. از طرف دیگر با توجه به ضرورت جبران خسارت زیان‌دیده و با توجه به اینکه کارمندان دولت در این مورد در مقام انجام وظیفه، عملی را انجام می‌دهند، در واقع این عمل برای دولت و به دستور او صورت می‌گیرد؛ بنابراین، مسئولیت ناشی از آن بر عهده دولت است. هر چند به موجب قسمت اخیر ماده مذکور اگر خسارت ناشی از نقص که مقرر می‌دارد: «... هر گاه خسارت وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسائل ادارات و مؤسسات مزبور باشد در این صورت جبران خسارت بر عهده اداره و مؤسسات مربوطه است.»

علاوه بر این به موجب ماده ۳۳۲ قانون مجازات اسلامی: «هر گاه ثابت شود که مأمور نظامی یا انتظامی در اجرای دستور آمر قانونی تیراندازی کرده و هیچ گونه تخلف از مقررات نکرده است، ضامن دیه مقتول نخواهد بود و جز مواردی که مقتول یا مصدوم مهدورالدم نبوده، دیه بر عهده‌ی بیت المال خواهد بود.» با توجه به اینکه تفاوتی بین خسارات جسمانی و مالی از جهت لزوم جبران آن نمی‌باشد، می‌توان حکم این ماده را به خسارات مالی وارده به دیگران که ناشی از فعل بدون تقصیر پلیس می‌باشد، تعمیم داد و در این صورت دولت را ضامن جبران آن دانست. در حقوق کامن‌لا، مسئولیت مدنی پلیس بر اساس نیابت به سازمان پلیس انتقال می‌یابد. مقصود از مسئولیت نیابتی، مسئولیت ناشی از فعل غیر است که به علت رابطه کاری به کارفرما تحمیل می‌گردد. در موردی که افسر پلیس، خارج از حوزه مأموریتش که خودش را پلیس معرفی نمود و جهت یک امر شخصی، فردی را مورد تهاجم قرار داد و این حادثه منجر به مصدوم

شدن زیان‌دیده گردید، سازمان پلیس به عنوان کارفرما مسئول شناخته شد. (هارپوود، ۲۰۰۳: ۳۲۲).^۱

در حقوق فرانسه، دولت و مؤسسات عمومی فقط در دو صورت مسئولیت ناشی از عمل کارمندان خود را بر عهده دارند. مورد اول، مسئولیت دولت بر اثر اعمال ارتكابی مأمورین دولتی و دیگری مسئولیت در قبال استفاده مأمورین از وسیله نقلیه. (لوراسا، ۱۳۷۵: ۸۳). بنابراین، در حقوق فرانسه، مسئولیت پلیس، شامل مسئولیت نیابتی نمی‌گردد. در حقوق لبنان، وقتی خسارت ناشی از تقصیر عمده مأمورین پلیس یا سایر قوای نظامی باشد، مسئولیت آن بر عهده دولت است. تقصیر عمده، تقصیری است که حتی شخص کم‌شعور هم مرتکب آن نمی‌شود. البته در بعضی موارد که عیب و نقص سلاح معیوب تحویل شده به پلیس موجب خسارت به نامبرده یا سایر افراد شود، مسئولیت دولت مبتنی بر نظریه خطر است. (العوجی ۲۰۰۴: ۲۷۴) به نظر می‌رسد چون در این مورد دولت فاقد تقصیر است، توجیه مسئولیت در حقوق این کشورها که با مسئولیت بدون تقصیر به جزء تئوری خطر مقذور نمی‌باشد. در حقوق ایران نیز خسارات ناشی از معیوب بودن وسائل و تجهیزات، مشروط به اینکه منجر به عیب و نقص ناگهانی گردد از قبیل اسلحه مأموران و وسایل نقلیه ای که در اختیار آنها گذاشته شده است بر عهده دولت است، ولی خسارات ناشی از عیب و نقصی که کنترل آن جزء وظایف مأمورین می‌باشد در صورت عدم کنترل، به عنوان خطا و تقصیر آنها تلقی می‌گردد و به موجب ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی بر عهده خودشان خواهد بود.

1-Harpwood

مبحث دوم: مسئولیت مدنی ناشی از ترک فعل

ترک فعل به معنی ترک وظیفه ای است که به موجب قانون یا قرارداد یا وظیفه شغلی بر عهده شخصی است. مبنای مسئولیت ناشی از ترک فعل در حقوق ایران، قاعده تسبیب است. بنابراین عدم انجام وظایف شغلی و سازمانی که از طرف سازمان ذی ربط بر عهده مأموری محول شده و نامبرده از انجام آن امتناع می نماید اگر منجر به خسارت گردد، بر اساس قاعده تسبیب موجب مسئولیت می گردد. رکن اصلی تقصیر در ترک فعل، موظف بودن شخص نسبت به آن است. به عبارت دیگر اگر شخصی مکلف و موظف به انجام فعل یا وظیفه ای باشد و آن را ترک کند به عنوان تقصیر محسوب می گردد و در صورتی که ترک فعل مذکور منجر به خسارت به دیگری گردد، موجب مسئولیت او خواهد گردید.

گفتار اول: مبنای قانونی مسئولیت ناشی از ترک فعل

در حقوق ایران، شرط لازم برای مسئولیت ناشی از ترک فعل، تقصیر است. تقصیر در این مورد وقتی محقق می شود که شخصی عهده دار وظیفه ای باشد و از انجام آن امتناع نماید. مبنای لزوم تقصیر در مسئولیت مدنی مقررات قانونی به شرح ذیل است:

ماده ۳۳۱ قانون مدنی «هر کس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد باید از عهده نقص قیمت بر آید.» این ماده از نظر حقوقی به تسبیب مصطلح گردیده که عیناً در قانون مجازات اسلامی در مورد صدمات جانی تکرار گردیده است. علاوه بر این، ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی در این مورد بیان می دارد: «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا

در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا حیثیت یا شهرت تجارتي یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می باشد.» هر چند در ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی، قانونگذار، صراحتاً عباراتی را به کار برده که مبین تقصیر است، ولی در ماده ۳۳۱ قانون مدنی، تقصیر یا عبارات مشابه به کار نرفته است؛ اما با توجه به اینکه تقصیر در مفهوم تسبیب نهفته است به عبارت دیگر تا وقتی کسی مقصر و خطا کار نباشد نمی توان او را سبب شمرد. (عباسلو، ۱۳۸۶: ۵۱) بنابراین، ماده فوق نیز مبتنی بر تقصیر است. همچنین قانونگذار، صراحتاً در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی از تقصیر کارمندان دولت نام برده است. به موجب این ماده «کارمندان دولت و شهرداری و مؤسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی، خسارتی به اشخاص وارد نمایند، شخصاً مسئول جبران خسارات وارده می باشند؛ ولی، هر گاه خسارات وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسایل ادارات و مؤسسات مزبور باشد؛ در این صورت، جبران خسارت بر عهده اداره و مؤسسات مربوطه است؛ ولی، در مورد اعمال حاکمیت دولت هر گاه اقداماتی که بر حسب ضرورت برای تامین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود.»

با توجه به اینکه کارمندان دولت در این ماده به صورت عام به کار رفته است؛ بنابراین، شامل مأمورین پلیس نیز می گردد. مسئولیت مدنی در این ماده مبتنی بر تقصیر است و مسئولیت بدون تقصیر مورد توجه قرار نگرفته است. تقصیر اعم است از عمد و بی احتیاطی (طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۷۸: ۳۸۳) مقصود از تقصیر در

این ماده تقصیر شخصی کارمند است نه خطای اداری و باید خساراتی را که از خطاهای شخصی کارمندان به بار آمده از ضررهای ناشی از خطای اداری آنان تفکیک کرد. (غمامی، ۱۳۶۷: ۲۴) معیار چنین تفکیکی را می توان تکلیف اداره یا دستگاه دولتی در مراقبت دانست؛ یعنی در موردی که سازمان دولتی باید بر اعمال کارمند خود مراقبت بیشتری نماید، اگر عدم انجام این وظیفه موجب تقصیر کارمند و ایراد خسارت به دیگری گردد چنین خسارتی ناشی از خطای اداره تلقی می گردد. ولی در غیر این مورد که سازمان دولتی چنین تکلیفی ندارد، خطا، قابل انتساب به کارمند می باشد و نامبرده شخصاً مسئول خواهد بود. بنابراین اگر مأمورین نیروی انتظامی در انجام وظایف محوله بدون تقصیر، موجب ورود خسارت به دیگری گردند بر اساس ماده مذکور نمی توان برای آنها مسئولیت قائل شد.

گفتار دوم: موارد مسئولیت ناشی از ترک فعل ضابطین

الف: مسئولیت مدنی ناشی از کوتاهی در حمایت افراد

در مواردی که ضابطین دادگستری چنین وظیفه ای را بر عهده دارند اگر از انجام آن خودداری نمایند و ترک این وظیفه موجب خسارت دیگری شود در این صورت مسئولیت جبران آن را بر عهده دارند. به عنوان مثال عدم کمک پلیس به شهروندی که در معرض ارتکاب جرم توسط دیگری قرار گرفته است. در این مورد یا پلیس خود شاهد ارتکاب عمل مجرمانه بوده یا مجنی علیه از او استمداد نموده است، ولی نامبرده از اقدام لازم امتناع کرده است.

مبنای این وظیفه، قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مجازات نیروهای مسلح است. به موجب بند ۵ ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری «در مواردی که صاحبخانه بلافاصله پس از وقوع جرم ورود مأمورین را به خانه خود تقاضا نماید.» به موجب ماده ۱۸ قانون مذکور «ضابطین دادگستری مکلفند تمامی اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات و ادوات و آثار و علائم و دلایل جرم و جلوگیری از فرار متهم و یا تبانی، معمول دارند و تحقیقات مقدماتی را انجام دهند و بلافاصله به اطلاع مقام قضایی برسانند.» علاوه بر این به موجب بند ج ماده ۵۳ قانون مجازات نیروهای مسلح «چنانچه نسبت به مجروحان یا اشخاصی که در معرض خطر جانی قرار دارند در حالیکه کمک رسانی از وظایف اوست از کمک خودداری نماید.»

با توجه به مقررات فوق ضابطین مکلفند: اولاً در صورت برخورد با جرمی مشهود که در حال وقوع است اقدام لازم جهت نجات مجنی علیه را به عمل آورند. ثانیاً در صورت تقاضای کمک توسط فردی که در معرض جنایت یا ارتکاب جرمی دیگر، قرار گرفته، بلافاصله اقدام لازم را به عمل آورند، در غیر این صورت مسئولیت جبران خسارات وارده به زیاننده را به علت ترک وظیفه، بر عهده دارند. هر چند جانی به عنوان فاعل فعل زیانبار نیز در مقابل زیاننده مسئول است. بنابراین نامبرده و پلیس دارای مسئولیت تضامنی هستند. لازم به ذکر است در این قبیل موارد تشخیص پلیس به عنوان فردی متعارف با توجه به ظاهر امر، ملاک است؛ به عنوان مثال اگر پلیس، نجات فوری مجنی علیه را جهت حفظ صحنه جرم ضروری تشخیص ندهد، ولی بعداً مشخص شود امکان نجات نامبرده از نظر متخصصین امر وجود داشته است، نمی توان پلیس را

مسئول قلمداد کرد. در این مورد در سال ۱۹۷۹ در دعوی Bradshaw علیه پرنس جورج کانتی^۱ در دادگاه استیناف ایالت مریلند علیه پلیس، حکم را به نفع پلیس تایید نمود (برایان مایکل^۲، ۱۹۹۸: ۴)

با این همه در حقوق ایران، مسئولیت تضامنی خلاف قاعده و استثنایی است و نیاز به تصریح دارد؛ زیرا در صورتی که عوامل متعدد در حادثه زیانبار دخالت داشته باشند، از قبیل اجتماع سبب و مباشر و اجتماع چند سبب و اجتماع چند سبب در طول یکدیگر، مسئولیت یا بر عهده یکی از آنها یا اشتراکی است. صرفاً در اجتماع غاصبین متعدد در صورتی که یکی بعد از دیگری مالی را غصب نموده باشند، مسئولیت تضامنی است. ولی در مورد حکم استثنایی نیز در صورتی که بتوان مینا و ملاک آن را مشخص نمود، می توان آن را در محدوده خود به عنوان قاعده تلقی کرد. با توجه به اینکه تنها موردی که در حقوق ایران مسئولیت تضامنی پذیرفته شده است، مسئولیت غاصبینی است که یکی بعد از دیگری اقدام به غصب مال مغضوب نموده اند، ملاک مسئولیت تضامنی در این مورد شمول قاعده غصب به هر یک از غاصبین به نحو مستقل از دیگری است. بنابراین در موارد دیگر نیز بر این اساس، یعنی استقلال اسباب می توان مسئولیت تضامنی قائل شد. به تعبیر دیگر در صورتی که هر یک از مسئولان به نحو مستقل مشمول قواعد مسئولیت مدنی نسبت به زیان واحدی باشند، می توان برای آنها مسئولیت تضامنی قائل شد، هر چند در قانون نسبت به آن تصریح نشده باشد.

1-Prince George County
2-BryanMichael

ب: ترک وظیفه نگهداری و حراست از وسایل و تجهیزات

مانند موردی که پلیس در مراقبت از سلاح خود کوتاهی کرده و موجب تصرف اسلحه و سپس تیراندازی توسط شخص دیگری شده است. در این قبیل موارد ترک وظیفه منجر به مسئولیت تضامنی ضابطین دادگستری و شخصی که تیراندازی کرده است، می شود. هر چند مسئولیت تضامنی در حقوق ایران خلاف اصل است و برقراری چنین مسئولیتی نیاز به نص قانونی دارد و تنها نصی که در این مورد وجود دارد مسئولیت غاصبین متعدد است که یکی بعد از دیگری مالی را غصب کرده اند. ولی به جز مورد فوق، بر اساس قواعد دیگر مسئولیت مدنی، امکان برقراری مسئولیت تضامنی وجود دارد. زیرا مبنای مسئولیت تضامنی در ایادی متعاقب بر مال مغضوب، شمول قاعده ضمان ید به هر یک از غاصبان به نحو مستقل می باشد که نتیجه آن مسئولیت تضامنی است. این مبنای در موارد دیگر که شمول قواعد ضمان قهری در یک حادثه زیانبار به عوامل متعدد به نحو مستقل مقدور باشد، نیز قابل تعمیم است. یکی از این موارد اجتماع سبب و مباشر به نحو مستقل می باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۸۱۵).

تفاوت سبب و مباشر به نحو مستقل و اشتراکی در این است که در اجتماع سبب و مباشر اشتراکی، هر یک از سبب و مباشر فعل جداگانه ای انجام داده اند که از جمع آن حادثه واقع شده است. ولی در اجتماع سبب و مباشر به نحو مستقل، عمل زیانبار صرفاً توسط مباشر انجام شده که به شخص دیگری به علت تقصیری که نموده و زمینه ساز آن حادثه شده، به نحو مستقل به عنوان سبب انتساب دارد. پلیس نیز در بعضی حوادث، گاهی به عنوان سبب حادثه زیانباری که دیگری مباشر آن است تلقی می گردد. به عنوان مثال، پلیس راهنمایی و

رانندگی در صورتی که رانندگان فاقد صلاحیت رانندگی و مست را متوقف نمایند در این صورت اگر چنین راننده ای موجب حادثه زیانباری برای اشخاص ثالث شود، مسئولیت آن به صورت تضامنی برعهده پلیس به عنوان سبب و به راننده به عنوان مباشر خواهد بود؛ زیرا، در این مورد حادثه زیانبار به دو عامل یعنی پلیس به عنوان سبب و راننده مقصر به عنوان مباشر به نحو مستقل انتساب دارد و هر دو در مقابل زیان دیده دارای مسئولیت کامل می باشند. علاوه بر مورد فوق، در صورتی پلیس از اسلحه خود مراقبت لازم را ننماید یا آن را در اختیار دیگری قرار دهد و شخص اخیر با اسلحه به دیگری تیراندازی کرده و موجب خسارت او شود؛ در این صورت، نیز موضوع از مصادیق اجتماع سبب و مباشر به نحو مستقل محسوب می گردد. پلیس به عنوان سبب و شخصی که با اسلحه پلیس تیراندازی کرده به عنوان مباشر در مقابل زیان دیده دارای مسئولیت تضامنی می باشند.

ج: مسئولیت ناشی از عدم کنترل اشخاصی که بازداشت شده اند

اگر ترک وظیفه پلیس، منجر به خودکشی یا سایر صدمات به این اشخاص گردد، مسئولیت آن بر عهده او خواهد بود؛ زیرا پلیس مکلف به بازرسی شخص بازداشت شده است تا مطمئن شود چنین شخصی فاقد هر نوع ابزاری است که ممکن است به وسیله آن اقدام به خودکشی یا سایر صدمات به خود نماید. در صورتی که ترک وظیفه مذکور موجب صدمات پیش گفته به شخص بازداشت شده گردد، پلیس مسئولیت جبران خسارات مذکور را بر عهده دارد، هر چند در این گونه موارد، زیان دیده به عنوان شخصی رشید، اقدام به ایراد صدمه به خود

کرده و قاعدتاً نباید دیگری را مسئول آن دانست، ولی، از آنجا که زیان‌دیده از حالت و وضعیت عادی خارج می‌شود؛ بنا براین، محافظت و مراقبت متعارف از نامبرده اقتضاء می‌نماید که پلیس امکان این صدمات را با کنترل متهم و محل نگهداری او به حدقل برساند. در حقوق کامن لا نیز مقامات قانونی مکلفند اشخاصی را که به طور قانونی زندان یا بازداشت شده‌اند تا پایان دوره محکومیت، سالم نگهداری نمایند. (مایکل ای. دین، ۱۹۹۸: ۱)^۱

مبحث سوم: موارد معافیت ضابطین دادگستری از مسئولیت مدنی

گفتار اول: مواردی که منجر به قطع رابطه سببیت می‌شود

الف. قاعده تحذیر

مقصود از تحذیر در لغت بر حذر داشتن و بیم دادن و کسی را متوجه امری ساختن است و اصطلاحاً اگر کسی قبل از انجام دادن کاری یا فعلی هشدار دهد، ولی شنونده به هشدار او توجه نکند و به علت آن کار جنایتی به نامبرده وارد شود، هشدار دهنده مسئولیتی نخواهد داشت. (محقق داماد، ۱۳۸۰: ۲۳۵) هر چند در مقررات موضوعه، تحذیر به عنوان یکی از عوامل رافع مسئولیت مدنی مطرح نگردیده است، ولی علت تأثیر آن در رفع مسئولیت، قطع رابطه سببیت یا علیت بین فعل یا ترک فعل زیانبار و خسارت است.

در حقوق کامن لا نیز هشدار، یکی از عوامل رافع مسئولیت مدنی است. به عنوان مثال در صورتی که ورزشی برای افرادی مخصوصاً وقتی که صغیر هستند مضر باشد، هشدار باید برای آنها خوانده شود. هشدار که دارای امضا و تاریخ

1-MichaelA.Dean

باشد و به بازیکنان و والدین آنها تفهیم شده باشد، کمک مؤثری برای مریی در دفاع از خود برای احتراز از مسئولیت خواهد بود. (جامپیون جونیور، ۱۳۸۳: ۲۴۳)

در خصوص نقش تحذیر در رفع مسئولیت مدنی پلیس باید گفت: با توجه به اینکه تحذیر و هشدار می تواند شنیداری، دیداری باشد؛ بنابراین، اگر در هنگام فعالیت های پلیسی قبل از اینکه اقدامات مذکور منجر به خسارت شود به اشخاصی که ممکن است از آن فعالیت متحمل خسارت شوند هشدار داده شود، ولی نامبردگان علی رغم فرصت و امکان اجتناب و دوری از حادثه ی زیانبار، چنین اقدامی به عمل نیاورد و متحمل خساراتی اعم از جانی یا مالی شود در این صورت پلیس به عنوان عامل زیان فاقد مسئولیت است. به عنوان مثال پلیس در مکانی جهت انجام مأموریت های مربوط به افرادی که در آن مکان حضور دارند هشدار مبنی بر ترک آن مکان و اعلام این امر که امکان تیراندازی و اصابت به اشخاص مذکور وجود دارد و با وجود امکان و فرصت لازم نسبت به ترک آن مکان اقدام نمایند و سپس به علت برخورد تیر به آنها خسارتی وارد شود، پلیس مسئول نمی باشد.

ب. اضطرار

اضطرار وضع کسی است که جز با صدمه زدن به مال یا حق دیگری، نمی تواند از خطری که او را تهدید می کند، بپرهیزد و در این اضطرار ناچار است. (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۳۲۰) اضطرار از جهت رفع مسئولیت مدنی به معنی فرار از حادثه ای زیان بار است که دیگری ایجاد کرده به حادثه ای که منجر به زیان کمتر می شود. لازم به ذکر است که عامل زیان اولاً خود نباید در ایجاد شرایط اضطراری نقش

داشته و ثانیاً امکان دیگری به جز ایجاد حادثه زیانبار برای او وجود نداشته باشد. برای مثال پلیس گاهی به علت شرایطی که مجرم یا مجرمان ایجاد می نمایند، ناگزیر می شود، از حادثه ای بزرگ تر به حادثه که زیان کمتری در بر دارد فرار کند. در این صورت پلیس مسئولیتی ندارد، بلکه مسئولیت آن بر عهده مجرم یا مجرمانی است که موجب اضطراب پلیس شده اند. برای مثال اگر شخص مسلحی که گروگانی را در اختیار دارد، به ضابطین دادگستری هشدار دهد که چنان چه به او نزدیک شوند به چندین نفر که در آنجا حضور دارند یا عابرینی که در حال حرکت هستند تیراندازی می کند، در این مورد اگر ضابطین دادگستری به منظور حفظ جان چندین نفر از نجات گروگان امتناع نمایند، مسئولیتی نخواهند داشت. تفاوت اضطراب با قوه قاهره این است که در قوه قاهره فاعل زیان تنها با یک گزینه مواجه است در حالی که در اضطراب فاعل زیان مخیر بین انتخاب دو گزینه است.

ج. پذیرش خطر توسط زیاناننده

معادل عنوان فوق در حقوق ایران، با عنوان «اقدام» مطرح شده و از نظر فقهی یکی از مسقطات ضمان است. «اقدام» بدین معناست که هر گاه مالک، احترام مال خود را اسقاط کرد و بنا را بر عدم عوض گذاشت، ضمان آن مال اسقاط می شود. (الحسنی المراغی، ۱۳۸۵: ۱۱۷) هر چند قانونگذار در مقررات قانونی، صراحتاً از چنین قاعده ای نامی نبرده است، ولی ماده ۱۲۱۵ قانون مدنی که مقرر می دارد: «هر گاه کسی مالی را به تصرف صغیر غیر ممیز یا مجنون بدهد، صغیر یا مجنون مسئول ناقص یا تلف شدن آن مال نخواهد بود به طور تلویحی این

قاعده را پذیرفته است که حقوقدانان از آن به عنوان قاعده اقدام یاد کرده اند؛ زیرا، وقتی شخصی مالی را تحویل یا در اختیار اشخاص فوق قرار می دهد به ضرر خود در رابطه با مالکیتش اقدام می کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۳۳۲) و خطر ناشی از آن را می پذیرد. از این تفسیر می توان نتیجه گرفت هرگاه شخصی با آگاهی از خطر یا حادثه زیانباری خود را در معرض آن قرار دهد زیان وارده از آن حادثه را خود پذیرا شده و عامل زیان در قبال آن مسئولیتی بر عهده نخواهد داشت.

علاوه بر این، مطابق بند ۳ ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی «حوادث ناشی از عملیات ورزشی مشروط بر اینکه سبب آن حوادث نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم با موازین شرعی مخالفت نداشته باشد.» هر چند به موجب این ماده، حوادث مذکور در بند فوق جرم محسوب نمی شود، ولی در این مورد به دلیل اینکه مسئولیت مدنی تابع مسئولیت کیفری است؛ بنابراین وقتی از نظر قانونگذار وصف مجرمانه عملی زائل شود آن عمل موجب مسئولیت مدنی نیز نمی شود مگر اینکه خلاف آن تصریح شده باشد. مبنای عدم مسئولیت در این قبیل اعمال نیز پذیرفتن زیان های احتمالی مسابقه ورزشی است (قاسم زاده، مبانی مسئولیت مدنی، ۱۳۷۸: ۲۰۶) در صدر ماده مذکور، مسئولیت کیفری مطرح شده است.

چنین قاعده ای در حقوق «کامن لا» تحت عنوان پذیرش خطر^۱ معروف است و یکی از عوامل رافع مسئولیت پلیس است. به عنوان مثال وقتی فرد مظنون از تعقیب پلیس فرار می کند در این صورت خطر ناشی از خسارات و صدمات را

1-Assumption of risk.

خود می پذیرد و نمی تواند از پلیس تقاضای مطالبه این خسارات را کند (وولتیر^۱، ۲۰۰۷: ۵) هر چند در بعضی موارد این قاعده در حقوق کامن لا موجب تقلیل مسئولیت می شود (برایان ای. گارنر^۲، ۱۹۹۹: ۱۲۱). به طور کلی پذیرفتن خطر در حقوق کامن لا، دفاع تلقی می شود و خواهان را از مطالبه خسارت علیه مرتکب فعل زیانبار منع می کند. البته خواننده باید بتواند اثبات نماید که خواهان با اراده و آگاهی، خطر را در مواردی که ذاتاً خطرناک هستند پذیرفته است. (http://en.wikipedia.org/wiki/Assumption-of_risk) در حقوق فرانسه نیز پذیرش خطر توسط زیاننده به عنوان یک علت موجهه تلقی می شود، البته در موردی که تقصیر عمدی یا تقصیر سنگین باعث حادثه شود، پذیرش خطر توسط زیاننده رافع مسئولیت عامل حادثه نخواهد بود. (پاتریس ژوردن، ۱۳۸۲: ۹۶)

د. فعل شخص ثالث

گاهی فعل شخص ثالث، حادثه زیانبار را برای ضابطین دادگستری اجتناب ناپذیر می نماید. به عنوان مثال اگر متهمی که در جرایم مشهود تحت تعقیب قرار گرفته، به صورت ناگهانی اقدام به متوقف نمودن وسیله نقلیه خود نماید و این عمل منجر به تصادف و برخورد اتومبیل پلیس با شخص دیگری به عنوان زیاننده شود، در این صورت اقدام انجام شده توسط متهم، تحت عنوان فعل شخص ثالث رافع مسئولیت مدنی پلیس ولی منجر به مسئولیت خود او در مقابل زیاننده می گردد. هرگاه فردی کودکی را به قصد کشتن جلوی ماشین پرتاب نماید و برای راننده، امکان پیش بینی یا احتراز از خطر وجود نداشته باشد به

1-Voltaire

2-BryanA.Garner

علت از بین رفتن رابطه علیت دارنده اتومبیل از پرداخت خسارت معاف خواهد و چنین حادثه ای در حکم قوه قاهره می باشد. (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۴۹۳).

برای اینکه فعل غیر، موجب رفع مسئولیت گردد: اولاً باید فعل غیر، خطا باشد. ثانیاً لازم است غیر از کسانی باشد که تحت سرپرستی مدعی علیه نباشد. به عنوان مثال اگر ثابت شود زیان وارده به سرنشینان وسیله نقلیه، در اثر افتادن وسیله نقلیه در حفره ای عمیق غیر قابل رویت و بدون اینکه علائم هشدار دهنده‌ای نصب شده باشد راننده فاقد مسئولیت می باشد. در خصوص تاثیر فعل غیر باید بین دو فرض قائل به تفکیک شویم: فرض اول استقلال خطای شخص ثالث و مدعی علیه از یکدیگر و فرض اشتراک خطای آنها در ایجاد زیان. در فرض اول ممکن است خطای هر کدام خطای دیگری را شامل شده و در بر گیرد و اگر خطای مدعی علیه، خطای غیر را مستغرق نماید یا در بر گیرد در این صورت مسئولیت نامبرده کامل است. و اگر خطای غیر، خطای مدعی علیه را مستغرق نموده یا در بر گیرد مسئولیت غیر کامل است و خطای مدعی علیه اثری در این مسئولیت ندارد. استغراق خطا مانند اینکه خطای یکی عمدی باشد یا خطای یکی نتیجه خطای دیگری باشد، برای مثال در حوادث رانندگی عدم رعایت حق تقدم در تقاطع و رانندگی با سرعت بالا توسط راننده که حق تقدم دارد، در این صورت خطای راننده اول خطای راننده دوم را در بر گرفته یا مستغرق می نماید. فرض دوم استقلال هر یک از دو خطا و اشتراک آنها در ایجاد ضرر است. در این فرض یکی از دو خطا دیگری را مستغرق ننموده یا در بر نمی گیرد. در این صورت در حقوق لبنان هر یک از آنها در مقابل زیان دیده مسئولیت تضامنی دارند، ولی در بین خودشان مسئولیت آنها به نحو تساوی است؛ مگر

اینکه قاضی سهم هر یک را از ضرر تعیین نماید. (نبیل ابراهیم سعد، ۱۹۹۸: ۴۲۳)

لازم به ذکر است فعل شخص ثالث وقتی به عنوان عامل مستقلى در حادثه زیانبار نقش داشته باشد در کنار فاعل دیگر حادثه زیانبار دارای مسئولیت تضامنی خواهد بود، ولی اگر به صورت اشتراکی دخالت داشته باشد تقسیم مسئولیت بین نامبرده و عامل دیگر یا تحمیل مسئولیت به یکی از آنها با توجه به نحوه مداخله شخص ثالث در حادثه زیانبار به ترتیب زیر تعیین می شود: اگر نقش نامبرده به عنوان سبب در حالت اجتماع سبب و مباشر به صورت اشتراکی باشد، در صورتی که قوی تر از مباشر باشد، مسئول جبران کلیه خسارت وارده خواهد بود و در صورتی که دارای نقشی یکسان یا کمتر از مباشر باشد در این صورت مسئولیتی نخواهد داشت. اگر نقش شخص ثالث در حادثه زیانبار از مصادیق اجتماع چند مباشر باشد به عنوان مثال وقتی پلیس جهت انجام مأموریت در حال رانندگی است و مقررات راهنمایی و رانندگی را نقض نماید و وسیله نقلیه ای که از طرف مقابل در حال حرکت است نیز مقررات راهنمایی و رانندگی را نادیده گرفته و تقصیر هر دو موجب تصادم آنها و در نتیجه خسارت به زیاننده گردد در این صورت مسئولیت بین آنها به نسبت مساوی تقسیم می گردد.

هـ. تقصیر مشترک زیاننده

گاهی ممکن است زیاننده خود در حادثه دخالت داشته باشد. مانند موردی که زیاننده علی رغم اخطارهای لازم از سوی مأموران، اقدام به سد راه مأموران در تعقیب متهم نمایند. در این صورت هر گاه خطا و تقصیر زیاننده، عمدی و

تقصیر خوانده غیر عمدی باشد، خطای او خطای خواننده را در بر می گیرد و مسئولیت خواننده به دلیل زائل شدن رابطه سببیت، منتفی می شود. مانند اینکه زیان‌دیده به قصد خود کشی خود را عمداً "جلوی اتومبیلی که با سرعت غیر مجاز در حال حرکت است بیاندازد، در این صورت خطای عمد مانع تاثیر خطای راننده می شود و نامبرده به دلیل از بین رفتن رابطه سببیت مسئولیتی نخواهد داشت (نبیل ابراهیم سعد، ۱۹۹۸: ۴۲۱).

در حقوق انگلیس بر اساس بند ۱ ماده ۱ قانون اصلاحی تقصیر اشتراکی سال ۱۹۴۵ هر گاه کسی متحمل خسارتی شود که تقصیر خود او نیز در ایجاد خسارت سهمی داشته باشد، دعوی مطالبه خسارت به دلیل تقصیر زیان‌دیده رد نمی شود، بلکه تا حدی که دادگاه آنرا عادلانه و متناسب با تقصیر خواهان تشخیص دهد، قابل مطالبه خواهد بود (ویواین هارپوود: ۱۹۸۴)^۱ البته گاهی تقصیر خواهان نادیده گرفته می شود، به عنوان مثال وقتی تقصیر مشترک بین بزرگسال و یک کودک باشد در صورتیکه دعوی توسط کودک مطرح شود تقصیر مشترک دفاع محسوب نمی‌شود (کنت اسمیت دنیس جی کینان، ۱۹۷۳)^۲.

در حقوق ایران، تقصیر مشترک زیان‌دیده در حادثه زیانبار تحت دو عنوان سبب یا مباشر اشتراکی قابل تصور است و تقسیم یا تحمیل مسئولیت به یکی از آنها حسب مورد بر اساس میزان تأثیری که در حادثه دارند تعیین می گردد. به عنوان مثال اگر زیان‌دیده، علی رغم اخطارهای پلیس از صحنه عملیات پلیسی خارج نشود و در همین حین به علت تیراندازی پلیس و اصابت به نامبرده فوت نماید، اگر پلیسی که اقدام به تیراندازی نموده، می توانست با رعایت دقت بیشتر

1-Vivienne Harpwood,414

2- Kenneth Smith Denis Jkeenan,1973

از وقوع حادثه زیانبار اجتناب نماید در این صورت نامبرده مسئول خواهد بود ولی اگر حادثه به گونه ای باشد که زیان‌دیده وقوع حادثه زیانبار را برای پلیس اجتناب ناپذیر نماید در این صورت پلیس مسئولیت نخواهد داشت.

گفتار دوم: مواردی که کیفیت عمل زیانبار موجب معافیت می شود

الف. اعمال حاکمیت

یکی از موارد معافیت مسئولیت مدنی به موجب ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی، اعمال حاکمیت دولت است که بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل می آید. هر چند مقصود از اعمال حاکمیت آن دسته از اقداماتی است که دولت و سازمان های دولتی در راستای یکی از وظایفی که برای آن تشکیل شده اند انجام می دهند. در واقع این دسته از اقدامات در مقابل اعمال تصدی یعنی اقداماتی است که دولت برای پشتیبانی از اجرای وظایف اصلی خود، از قبیل تأمین مایحتاج و نیازمندی های روزمره و پرسنلی و خرید و فروش املاک و غیره انجام می دهد. ولی برای عدم مسئولیت ناشی از اعمال حاکمیت، مطابق این ماده، ضرورت تأمین منافع اجتماعی و قانونی بودن عمل انجام شده، لازم است. بنابراین آن دسته از اعمال حاکمیت که دارای ویژگی های فوق نباشند رافع مسئولیت دولت نمی باشد.

با توجه به توضیحات فوق در خصوص مسئولیت مدنی پلیس، در موردی که پلیس طبق قانون برای تأمین منافع اجتماعی اقداماتی را انجام دهد و از این اقدامات، خسارتی به بار آید، عهده دار مسئولیت نیست. البته شرایط تعیین شده یعنی تأمین منافع اجتماعی و قانونی بودن اعمال دارای ابهام است. در این مورد

به نظر می‌رسد همه فعالیت‌های پلیسی به طور مستقیم مرتبط با تأمین منافع اجتماعی نیست، برای مثال اقدام‌هایی که برای جلب و دستگیری متهمان و یا پیگیری شکایات و اجرای دستورات مقام قضایی در خصوص پرونده‌ای خاص انجام شود به طور مستقیم اقدام تأمین منافع اجتماعی محسوب نمی‌گردد، ولی آن دسته از فعالیت‌های پلیس که به منظور حفظ و اعاده نظم در محلی خاص صورت می‌گیرد و عموم مردم مستقیماً در آن ذی‌نفع هستند، واجد این خصیصه خواهد بود. ابهام دیگر آن است که آیا شرط دوم یعنی «طبق قانون بودن» علاوه بر شرط قبلی لازم است و علاوه بر این آیا کلیه اقداماتی که سازمان‌های دولتی در جهت انجام وظایف انجام می‌دهند دارای این خصیصه هستند؟ یا مقصود آن دسته اقداماتی است که برای انجام آن باید قانونی خاص تصویب شود؟ با توجه به اصل ضرورت جبران و تدارک زیان ناشی از اقدامات انجام شده، به نظر می‌رسد باید ماده مذکور را برای عدم مسئولیت ناشی از اعمال حاکمیت تفسیر مضیق نمود در این صورت نه تنها هر دو شرط لازم است بلکه در هر مورد باید قانون خاص چنین اقداماتی را تجویز نماید.

ب. اجرای دستورات قضایی اشتباه یا نادرست

اگر پلیس، دستور مقام قضایی صالح را با حسن نیت اجرا کند، ولی بعد از اجرا مشخص شود دستور، نادرست یا خلاف قانون بوده یا الغاء گشته، اما پلیس از آن بی‌اطلاع بوده است، در این صورت پلیس فاقد مسئولیت مدنی است. مانند موردی که مقام قضایی، دستور جلب شخصی را خلاف قانون صادر کرده است. همچنین است در مورد احکامی که یا اجرای آن را خود برعهده دارد یا به عنوان

نیروی قهریه در اجرای احکام حضور دارد، اما اگر پلیس از نادرستی یا الغا احکام مطلع باشد، یا در اجرای احکام به مفاد حکم و احراز هویت محکوم علیه دقت نکند و مشخص شود حکم، اشتباه اجرا شده است یا چنان چه پلیس به دادورز به عنوان نماینده اجرای احکام اعتماد کرده و بعد روشن شود که حکم اشتباه به اجرا درآمد و از این رهگذر به فردی که حکم به اشتباه علیه او اجرا شده زیان وارد آید؛ در این موارد پلیس مسئولیت جبران خسارت وارده را بر عهده دارد. علاوه بر پلیس، اگر مأمور اجرای احکام نیز در اجرای حکم مداخله داشته باشد، هر دو دارای مسئولیت تضامنی هستند. در حقوق کامن لا، چنان چه پلیس دستور کتبی مقامات قضایی را با اعتقاد به این که معتبر و صحیح است با حسن نیت اجرا کند، ولی بعد مشخص شود که دستور مذکور ناقص یا بی اعتبار است، فاقد مسئولیت خواهد بود. (وولتایر، ۲۰۰۷: ۵).^۱

ج. دفاع مشروع

یکی از عوامل رافع مسئولیت مدنی، دفاع فاعل حادثه زیانبار در مقابل زیان‌دیده است. علت رفع مسئولیت در این مورد، بنا به نظر برخی از حقوقدانان، آن است که مرتکب دست به کاری می زند که هر انسان متعارفی آن را انجام می دهد. (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۳۱۳) عده ای دیگر خطا نبودن دفاع مشروع را علت رفع مسئولیت (ابراهیم سعد، ۱۹۹۸: ۳۶۶) و عده ای دیگر دفاع مشروع را توجیه کننده تقصیر می دانند (قاسم زاده، ۱۳۸۶: ۱۲۱) نظر دیگر در رفع مسئولیت دفاع مشروع استناد فعل زیانبار به مهاجم است (باریکلو، ۱۳۸۵: ۸۷) به نظر می رسد

1-Voltaire

اهمیت قاعده منع اضرار به دیگران، در حدی است که گاهی می توان با اضرار بعدی و ثانوی، مانع اضرار اولیه شد و علت تجویز اضرار مذکور توسط قانونگذار، مقابله با اضرار عمدی اولیه است. به تعبیر دیگر دفاع مشروع حالتی از حالات نفی مسئولیت فاعل فعل زیانبار است، زیرا از مصلحت مهم تر و بزرگتری از مصلحت مهاجم دفاع می کند. (محمد الهیپی، ۲۰۰۴: ۱۰۸)

دفاع مشروع در قوانین اغلب کشورها به عنوان یکی از عوامل رافع مسئولیت مدنی شناخته شده است از جمله در ماده ۲/۲۱۲ قانون مدنی عراق و ماده ۲۶۲ قانون مدنی اردن و ماده ۱۶۶ قانون مدنی مصر با یک مضمون مطرح گردیده است. البته تنها تفاوت قانون مدنی عراق با قوانین مصر و اردن در این است که طبق قانون عراق در دفاع مشروع باید خطر فوری نفس خود مدافع یا نفس دیگری را تهدید کند، در حالیکه مطابق قانون مصر و اردن دفاع مشروع برای جلوگیری از خسارات مالی خود یا دیگری نیز پذیرفته شده است (محمد الهیپی، ۲۰۰۴: ۱۱۱) مطابق مواد ۶۱ و ۶۲۵ قانون مجازات اسلامی و تبصره های آن شرایط دفاع مشروع به شرح ذیل است:

۱. وجود خطری فوری که مال، جان و عرض شخص مدافع یا دیگری را تهدید کند؛
۲. تجاوز و حمله باید نامشروع باشد؛
۳. دفاع کننده امکان کمک گرفتن از قوای انتظامی یا سایر افراد را نداشته باشد؛
۴. دفاع باید متناسب با حمله باشد و از حد لازم تجاوز ننماید؛

۵. در دفاع از دیگری باید شخصی که مورد حمله واقع شده خود از دفاع ناتوان بوده و نامبرده تقاضای کمک نماید و یا نیاز به کمک داشته باشد. در خصوص دفاع مشروع پلیس، نکات ذیل قابل ذکر است :
۶. با توجه به اینکه پلیس مجهز به تجهیزات و سلاح می باشد ، غالباً دفاع مشروع نامبرده در مقابل زیان‌دیده قابل قبول نیست مگر اینکه طرف مقابل نیز مسلح باشد یا تهاجم به گونه ای باشد که امکان به کارگیری به موقع سلاح از پلیس سلب شود.
۷. پیشگیری پلیس از حمله احتمالی را نمی توان به عنوان دفاع مشروع تلقی نمود.
۸. بعد از اینکه به وسیله مهاجم حمله صورت گرفت، حمله متقابل پلیس را نمی توان دفاع مشروع قلمداد نمود.
۹. در مواردی که پلیس امکان کمک گرفتن از قوای کمکی را نداشته باشد؛ بنابراین اگر چنین امکانی برای پلیس باشد ولی نامبرده از آن امتناع نماید و اقدامی را علیه مهاجم بنماید، نمی توان این اقدام را دفاع مشروع دانست.

Archive of SID

نتیجه گیری

در خصوص مسئولیت مدنی پلیس به عنوان قاعده ای کلی می توان گفت: در هر مورد که پلیس اقدام غیر مجاز یا توأم با خطایی انجام دهد و اقدام مذکور موجب خسارت به اشخاصی که خود در ایجاد حادثه دخالت مؤثری نداشته اند، شود، عهده دار جبران خسارت خواهد بود. علاوه بر این، مواردی که با عنوان عوامل زائل کننده مسئولیت مدنی مطرح گردیده و با نگرشی کاربردی به فعالیت های پلیسی بررسی شده است. یکی از موارد مهمی که در حقوق سایر کشورها رافع مسئولیت مدنی است، پذیرش خطر توسط زیان دیده است که در حقوق کامن لا به عنوان یکی از قواعد رافع مسئولیت مدنی مطرح گردیده است. به موجب آن اگر فردی خود، خطر زیان یا خسارت یا صدمه را پذیرا باشد یا به تعبیر دیگر خود را در معرض خسارت قرار دهد، نمی تواند علیه کسی که موجب خسارات وارده به او شده یک دعوی توأم با موفقیت مطرح نماید. این اصل را در رفع مسئولیت مدنی پلیس نیز به کار برده اند، مخصوصاً در موردی که فردی در مقابل دستور پلیس فرار نماید؛ در این صورت فرار او به پذیرش خطر توسط نامبرده تعبیر می شود و باید هر گونه خسارت و صدمه را خود تحمل نماید.

به نظر می رسد این اصل عام تر از قاعده اقدام در حقوق ایران است؛ زیرا اعمال قاعده مذکور منوط به عدم تقصیر وارد کننده خسارت می باشد؛ در حالی که اصل پذیرش خطر توسط زیان دیده شامل موردی که عامل حادثه زیانبار، تقصیر داشته باشد نیز می گردد، از جمله در موردی که پلیس نسبت به تعقیب مجاز نباشد، ولی همین که در مقابل تقاضای پلیس مبنی بر بازرسی یا دستگیری، فرار نماید و پلیس بعد از اخطار به سوی او تیراندازی کرده یا دچار حوادث

دیگر شود، پلیس فاقد مسئولیت است. فلسفه چنین قاعده ای ترجیح حفظ نظم و امنیت نسبت به حقوق فردی است. هر چند پلیسی که چنین اقدامات غیر مجازی می کند از نظر اداری، مسئول می باشد و به موقع و متناسب با تخلف صورت گرفته با او برخورد می شود، ولی فاقد مسئولیت مدنی است. این وضعیت باعث می شود پلیس بدون هیچ گونه محافظه کاری به عنوان مجری مستقیم نظم و امنیت از آن حراست نماید.

می توان پیشنهادهای زیر را در مورد مسئولیت مدنی ضابطین مطرح نمود:

۱. بی گمان مهم ترین هدف مسئولیت مدنی جبران خسارت زیان دیده است و در لزوم مسئولیت مدنی ضابطین در مقابل زیان دیده تردیدی نیست، ولی از سویی دیگر مسئولیت مدنی ضابطین در مقابل زیان دیده موجب احتیاط و محافظه کاری بیش از حد آنها و در نتیجه لطمه به نظم و امنیت می گردد. از آنجا که بهترین محل مصرف وجوه دریافتی جزای نقدی هزینه های مربوط به نظم عمومی است، پیشنهاد می شود قسمتی از این درآمدها برای پرداخت خسارات ناشی از فعالیتهای پلیسی که برای حفظ نظم عمومی لازم و ضروری است، صرف شود. البته در این خصوص باید مقررات دقیقی وضع کرد، مخصوصاً جبران خسارات مالی ناشی از حوادثی که پلیس در آن مقصر نمی باشد. علاوه بر این بهتر است، تقصیر نیز به درجاتی تقسیم شود و متناسب با آن مسئولیت مدنی برقرار گردد. در صورتی که حادثه ناشی از تقصیر سبک باشد، مسئولیت بر عهده دولت ولی در صورتی که تقصیر سنگین باشد، درصدی از مسئولیت بر عهده مأمور باشد. در صورت تکرار تقصیر نیز مأمور کاملاً خود عهده دار مسئولیت گردد.

۲. با توجه به شرایط خاص فعالیت های پلیسی و تاثیر مسلم تعیین قواعد و موارد معافیت مسئولیت مدنی این فعالیتها در حفظ نظم و امنیت عمومی و به منظور ناامن کردن هر چه بیشتر محیط برای مجرمان و کاهش خطر فعالیت های پلیسی و در عین حال اصلاح رفتار به علت قابلیت پیش بینی مسئولیت مدنی ناشی از اعمال پلیسی، پیشنهاد می شود مقررات خاص مسئولیت مدنی پلیس توسط قانونگذار وضع شود. در این صورت پلیس بهتر می تواند مأموریت های خود را که مرتبط با نظم عمومی است تا حدی با امکان خطا و ایجاد حوادث زیانبار همراه است، انجام دهد. در این قبیل موارد بهتر است دولت عهده دار مسئولیت مدنی شود تا هم خسارت زیاندیدگان جبران شود، هم محافظه کاری بیش از حد پلیس به منظور احتراز از مسئولیت مدنی، مانع لطمه به نظم و امنیت نگردد.

Archive of SID

منابع

۱. آشوری، محمد (۱۳۸۶). آیین دادرسی کیفری (جلد اول). تهران: سمت.
۲. باریکلو، علی رضا (۱۳۸۵). مسئولیت مدنی، تهران: میزان.
۳. پاتریس، ژوردن، (۱۳۸۲). اصول مسئولیت مدنی، ترجمه مجید ادیب، تهران: میزان.
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۲). مجموعه محشی قانون مدنی، تهران: گنج دانش.
۵. الحسنی المراغی، سید میر عبدالفتاح، (۱۳۸۵). عناوین ضمان، ترجمه محمد جواد شریعت باقری، تهران: میزان.
۶. جامپیون جونپور، واتر تی، (۱۳۸۳). مسئولیت مدنی در ورزش، ترجمه حسین آقایی نیا، تهران: دادگستر.
۷. جعفری لنگرودی؛ محمد جعفر (۱۳۸۶). الفارق دائره المعارف عمومی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۸. قاسم زاده؛ سید مرتضی (۱۳۸۶). الزام ها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد، تهران: میزان.
۹. قاسم زاده؛ سید مرتضی (۱۳۷۸). مبانی مسئولیت مدنی، تهران: نشر دادگستر.
۱۰. عباسلو، بهتیار (۱۳۸۶). مسئولیت مدنی ناشی از سوانح رانندگی، تهران: میزان.
۱۱. العوجی، مصطفی (۲۰۰۴). المسئولیه المدنيه، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه.

۱۲. غمامی، مجید (۱۳۷۶). مسئولیت مدنی دولت نسبت به کارکنان خود، تهران: نشر دادگستر.

۱۳. نبیل؛ ابراهیم سعد (۱۹۹۸). النظریه العامه للا لتزام، الجزء الاول، لبنان: دارالنهضة العربيه.

۱۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸). الزامهای خارج از قرارداد ضمان قهری، (جلداول مسئولیت مدنی)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۱۵. محمد اللهیبی، صالح احمد (۲۰۰۴). المباشر و المتسبب فی المسئولیه التقصیریه، عمان: دار الثقافه للنشر و التوزیع.

۱۶. لورراسا، میشل، (۱۳۷۵). مسئولیت مدنی، ترجمه محمد اشتری، تهران: نشر حقوقدان.

منابع انگلیسی

1-Bryan A.Garner,Blacks Law 2002,west Group,u,s,a, Dictionary,

2-Kenneth Smith Denis Jkeenan English Law,Pitman Publishing ,London,1973.

3-The failure of law enforcement the law ,Michael A,Dean April,1998.anMichael A.Dean,1998.

[http://www.masslawhelp/legal-info/index.php?sw=3122&full-id=202.](http://www.masslawhelp/legal-info/index.php?sw=3122&full-id=202)

[http://faculty.ncwc.edu/toconnor/205/205lect12.htm.](http://faculty.ncwc.edu/toconnor/205/205lect12.htm)

[http://en.wikipedia.org/wiki/Assumption-of_risk.](http://en.wikipedia.org/wiki/Assumption-of_risk)

4- Vivinne Harpwood,Modern,Tort law,fifth Edition,Cavendish publishing limited ,London,2004.